

# سیره عملی و علمی استاد مطهری

## دکتر علی مطهری

تعبیر سیره عملی، تعبیر دقیقی نیست. شهید مطهری در کتاب سیره نوی می فرماید: سیره یعنی نوع رفتار. در واقع عملی بودن در خود این لفظ نهفته است. بنام این سیره عملی تعبیر مناسبی نیست.

این سوال مطرح است که چگونه شهید مطهری این شخصیت ویژه را پیدا کرد به طوری که کمتر مانند ایشان پیدا شده است. ما فیلسوفان، فقیهان، عارفان، ادیبان و مفسران بزرگی داریم اما چرا شخصیتی با این مشخصات و جامعیت کمتر پیدا شده است؟

با دقت در بعضی از نکاتی که عرض می کنم شاید پاسخ این سوال روشن شود. ایشان استعداد بسیار فراوان و حافظه بسیار قوی داشتند. اهل تهذیب نفس بودند. به طور مثال از نوجوانی اهل تهجد و نماز شب بودند و تا آخر عمر قبل از خواب یک ربع یا بیست دقیقه قرآن می خواندند.

قبال خوبی هم داشتند. چون استلزام برجسته ای را هر کس که فهمد، پشتکاری مثال زدنی داشته و بسیار منظم بودند. نکته ای که ایشان در روش تعلیم و تعلم بر آن تاکید داشتند مساله تقویت قوه تعقل و تجزیه و تحلیل بود. به دلیل اینکه تقویت قوه تعقل محور تعلیم است.

ایشان می فرمایند که اگر ما علم و تعلیم را فقط به معنای انبار کردن مطالب بگیریم در این صورت

عالمان خوبی نخواهیم بود. عالم خوب کسی است که از بیرون فرآورده هایی را می گیرد، روی آنها کار و تلاش و سپس تولید علم می کند. سخن معروفی از ویکی انگلیسی است که می گوید: «علما سه دسته اند: برخی از آن ها مانند مورچه فقط انبار می کنند، علومی را فرا می گیرند و در انبار ذهن خودشان ذخیره می کنند. برخی بدون اینکه از بیرون چیزی را فرا بگیرند می خواهند از درون خودشان تارهایی را بکنند و برخی مانند زنبور عمل شهد گل ها را می مکند و روی آن کار می کنند و با یک سری فعل و انفعالات ماده جدیدی به نام عسل به وجود می آورند.»

ملاک زیاد استاد دین نیست. این که کسی بگوید من ده سال مثلا بای درس فلان عالم و پانزده سال پای درس فلان عالم، ده سال دیگر بای درس فلان عالم و همین طور چهل پنجاه سال به طور مداوم بای درس این عالم و آن عالم بوده ام، چنین شخصی اساسا فرصت نداشته است که روی فرا گرفته های خودش کار و تجزیه و تحلیل کند. او ذهن خودش را ورزیده نکرده و تمرین نداده است و معمولا عالم مبتکری نخواهد بود. درس ها، حاشیه ها و حاشیه بر حاشیه هایی را خوانده و همه این ها را در ذهن حفظ کرده است. فقط مثل ضبط صوت این ها را بیان می کند که ملاحظه در اسفار اینطور فرموده است: حاجی سزواری این طور ایوان گرفته، علامه طباطبایی اینطور جواب داده، بعد فلان عالم اینطور گفته است

ولی حالا خودش چه تحلیلی دارد هیچ! او یک عالم مبتکر و مولد نیست.

یکی از رموز موفقیت شهید مطهری همان نحوه تحصیلش بوده است. این که در واقع قوه تجزیه و تحلیل داشتند و حرف را به راحتی قبول نمی کردند. یکی دیگر از روش های تعلیمی و علمی ایشان که به نظر من نقش بسیار اساسی داشته این است که

ایشان هر چه فرا گرفتند عمیق فرا گرفتند و تا عمق مطلب را نفهمیدند رها نکرده اند. شما در آثار ایشان هم می بینید وقتی وارد یک مساله می شوند از اساس و ریشه مساله را آغاز می کنند.

پس گم نکردن هدف یعنی اینکه هدف از تحمیلات چیست، ما این ها را برای چه می خوانیم، آیا می خواهیم اظهار فضل کنیم، مثلا این درس ها را خواندیم که چهار تا اصطلاح بگوییم، هیچ وقت ایشان راه را گم نکرد، یعنی توجه داشت که اگر فلسفه فقه، کلام و تفسیر می خوانیم همه این ها مقدمه ای برای اصلاحات فکری و اجتماعی و محقق کردن اهداف اسلامی است. کار ایشان این نبود که مثلا یک دور اسفار بگویند وقتی تمام شد دوباره از اول، بار دوم، بار سوم و همین طور مثلا کفایه را سه بار، چهار بار بگویند و کاری به حل مشکلات فکری و اجتماعی نداشته باشند بلکه همه این ها را مقدمه ای برای حل مشکلات جامعه می دانستند. به همین دلیل رسالت مکاسب کفایه و اسفار برای ایشان هدف نبود و تفاوت ایشان با بعضی از افراد همین است.

منتهای هدف عمده ای تدریس یک دوره فقه است. البته تدریس یک دوره فقه خیلی زیاد است اما آنها فکر می کنند که دیگر به فقه معارف اسلامی رسیده اند. در حالی که ایشان همه این ها را مقدمه می دانستند. به تعبیر دیگر آنچه همه کارهای ایشان را مثل نخ تسبیح که ملاک وحدت دانه های تسبیح است

در یک رشته قرار می دهند و یک علت نهایی برایشان محسوب می شود همان مصالح بودن است. ایشان یک مصالح اجتماعی بود.

مساله دیگر اخلاص عمل است که ما شاهد بودیم کار را برای خدا انجام می دادند ایشان توجه نداشتند به این که کار به اسم چه کسی انجام شود. خیلی کارها را ایشان انجام می دادند در حالی که به نام افراد دیگری منتشر می شد مانند درس های تعلیمات دینی قبل از انقلاب که به وسیله شهید بهشتی و شهید باهنر ترویج شده بود. در واقع متن اولیه را شهید مطهری نوشته بود. ایشان نمی خواستند که اسمشان در کتاب های درسی آن دوره بیاید و گرنه ایشان نقش اساسی داشتند. اکنون دقیق بادم نیست که متن اولیه را آن ها نوشتند و ایشان دیدند و تکمیل کردند یا بر عکس، ولی ایشان می خواست کار انجام شود حالا به نام چه کسی تمام شود برای ایشان هیچ مهم نبود.

مطلب دیگر جدی بودن در کارهای خودشان است. جدی بودن گاهی ایشان را مقداری خشن نشان می داد، یعنی بعضی تصور می کردند که ایشان آدمی خشن و خشک هستند و خیلی به اطراف توجه ندارند. ولی کسانی که به ایشان نزدیک بودند می دانستند که ایشان خیلی خوش محفل بودند و مزاح می کردند. در واقع تعادل را از این جهت هم رعایت می کردند.